



تاریخ و فرهنگ اسلامی

اندازه و زیاده‌انگاری است و در مباحث فرقه‌شناختی هنگامی که این واژه مطرح می‌شود به زیاده‌انگاری نسبت به افراد نظر دارد. آنان را که به چنین زیاده‌انگاری در مورد رهبران دینی خود یا کسان دیگر گرفتار آمده باشند اهل غلو یا غالی گویند و جمع این واژه غلات یا غالیان است.

اما در کاربرد اصطلاحی و اختصاصی‌تر، مقصود از این واژه، آن کسانی است که در باره امامان خود از اندازه فراتر رفتند و آنان را از حدود آفریدگانی الهی فراتر بردند و در باره آنان به احکامی که ویژه خداوند است گراییدند،<sup>۱</sup> یا به دیگر سخن، درباره امامان از مرز عقل و ایمان تجاوز کردند و امامان را خدا پنداشتند، یا بدان اعتبار که آنان انسانهایی متّصف به صفات الوهیت هستند و یا بدان اعتبار که خداوند در نهاد بشری آنان حلول کرده است.<sup>۲</sup>

هر چند جدای از کاربرد تاریخی این اصطلاح درباره کسانی که در مورد امام علی علیه السلام عمدتاً و سپس فرزندان آن حضرت غلو کردند، می‌توان واژه غالیان را در خصوص همه کسانی که رهبران دینی خود را فراتر از اندازه بشری پنداشتند و صفات خدایی را به آنان دادند به کاربرد، اما تعریف اصطلاحی دقیق این واژه همان چیزی

## غالیان، تاریخچه و مناسبات فکری با شیعه امامیه

حسین صابری

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

غلو در لغت و اصطلاح

واژه غلو در لغت به معنای فراتر رفتن از

۱ - بنگرید به: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲ - بنگرید به: ابن خلدون، المقدمة، ص ۱۹۸.

است که شیخ مفید در این باره آورده است<sup>۱</sup>، آنجا که می‌نویسد:

«غالیان که از نظارکنندگان به اسلام هستند، کسانی‌اند که به امیرمؤمنان علیه السلام و امامان دیگر از نسل آن حضرت نسبت خدایی دادند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند و از مرز اعتدال فراتر رفتند»<sup>۲</sup>.

از دیدگاه نگارنده همین تعریف با واقعیت تاریخی کاربرد واژه غلو و غالیان در منابع فرقه‌شناختی و تاریخی سازگارتر به نظر می‌رسد و بر این پایه غالیان به عنوان یکی از شاخه‌های شیعه موضوع بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. آنچه فراروی دارید، جستاری محدود در حد آشنایی با این طیف از جامعه شیعه است.

باز می‌گردد. چنان که شبی می‌نویسد، عمر که خود در روزگار خلافتش یکی از مخالفان سرسخت پدیده غلو بود، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مرگ آن حضرت را باور نداشت و گویا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را فراتر از آن می‌پنداشت که به سان دیگر انسانها بمیرد. از همین روی بود که ابوبکر او را به بشر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و این آیه قرآن که «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَتَهُم مَّيِّتُونَ»<sup>۳</sup> توجه داد.<sup>۴</sup> از دیدگاه شبی، پدیده غلو پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در جامعه مسلمانان به حیات خود ادامه داده و زیاده‌روی کتابهای کلامی در ردیف کردن معجزات و کرامات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی از گواهی‌های این حقیقت است.<sup>۵</sup>

۱ - شاید همین عدم تمایز میان معنای لغوی و مفهوم اصطلاحی دقیق این واژه در مورد بخشی از طوایف شیعی است که سبب شده نویسنده کتاب غالیان نمونه‌هایی از غلو نسبت به کسانی نزد اهل سنت را نیز در شمار مصداقهای غلو و غالیان، در مفهوم اصطلاحی آن بیاورد. بنگرید به: صفری فروشانی، غالیان، ص ۳۶ و پس از آن.

۲ - بنگرید به: تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱.

۳ - زمر / ۳۰: تو می‌میری و آنان نیز می‌میرند.

۴ - روایت‌های تاریخی حاکی از این امر را بنگرید در: طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۵۸؛ ابن کثیر، البدایة والنهایه، ج ۵، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۵ - بنگرید به: شبی، الصلة بین التصوف والشیع، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

## پیدایی و دیگرگونی جریان غلو

هر چند در منابع فرقه‌شناختی گرایش عمومی به قلمداد کردن غالیان و پدیده غلو به عنوان یکی از لوازم یا پیامدهای رویکرد شیعی وجود دارد، و البته به رغم آنکه بیشترین بروز و ظهور غلو و غالیان نیز در شیعیان نخستین بوده است، اما با نگاهی به منابع تاریخی این حقیقت آشکار می‌شود که غلو نسبت به کسان، به‌ویژه نسبت به رهبران دینی به زمانی پیش از ظهور نخستین گروه‌های غالی در میان شیعه

گاه کار این زیاده‌انگاری نسبت به اشخاص چنان بالا می‌گیرد که هر چه را اندک تعلقی به آنان دارد نیز در بر می‌گیرد، چونان که برای نمونه کسانی از سپاهیان نبرد جمل بر پیرامون شتر عایشه گرد می‌آیند و سرگین شتر را تنها از آن روی که شتر به همسری از همسران پیامبر ﷺ تعلق دارد می‌بویند و می‌گویند: «بوی سرگین شتر مادر ما بوی مشک و عنبر است».<sup>۱</sup>

اما در گذر تاریخ، غلو نسبت به پیامبر ﷺ چندان عرصه‌ای برای ظهور و گسترش نیافت و آنچه بیشتر در جوامع مسلمانان رخ نمود، غلو نسبت به شخصیت بزرگ و ستودنی اسلام پس از پیامبر ﷺ یعنی حضرت علی رضی الله عنه بود و از همین هنگام بود که غلو در جامعه شیعه یا گروه‌های منتسب به شیعه رخ نمود.

### کوفه و پیدایش غلو شیعی

کوفه شهری که در روزگار عمر به عنوان مرکز فرماندهی فتوحات شرق پایه‌گذاری شد و روزبه روز بر اهمیت و جایگاه آن افزوده گشت، خاستگاه اصلی غلو و مهد ظهور غالیان در سده‌های اول و دوم بود. کوفه همان اندازه که به تشیع نامور است با پدیده غلو و ظهور غالیان نیز آشناست و طوایف مختلفی از غالیان در این شهر ظهور کردند که در دوره‌های پسین حتی رو در روی شیعیان امامی معتدل که از امامت فرزندان

امام حسین رضی الله عنه طرفداری می‌کردند ایستادند. این پرسش که چرا اصولاً پدیده غلو رخ می‌نماید، چرا این پدیده در میان شیعه بیش از دیگران مجال ظهور می‌یابد و چرا کوفه پایگاه همیشگی این نوع گرایش می‌شود، خودپرسی دیرین و ژرف است که در باره آن تحقیقی فراتر از اندازه و توان این نوشتار لازم است؛ اما در همین مجال محدود بایسته است به شماری از این عوامل اشاره شود:

۱ - زیاده‌روی در علاقه و دوستی: شاید گویاترین گواه بر تأثیر زیاده‌روی در دوستی و اظهار آن در پیدایش غلو و در نتیجه تباهی دینی، این سخن امیر مومنان رضی الله عنه باشد که فرمود:

«هلک فی رجلان: محبّ غالی و مبغض قال»؛<sup>۲</sup> دو تن به خاطر من تباه شدند: دوستی که اندازه ننگ نداشت و دشمنی که بغض مرا در دل کاشت.

این حقیقتی پذیرفته است که اصولاً عشق و علاقه به دیگران هنگامی که از اندازه فزون شود اسطوره می‌آفریند و زیاده‌انگاری و افسانه و خرافه را درباره آنان در پی می‌آورد. شاید از سر

۱ - متن روایت را بسنگرید در: طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۴۹؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۳۴.

۲ - سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷ و به همین مضمون حکمت ۴۶۹.

همین محبت بوده است که در پی درگذشت رهبران دینی بزرگ شیعه، گروههایی از پیروانشان مرگ آنان را باور نمی‌داشته و آنان را موعودهایی می‌پنداشته‌اند که به آسمانها یعنی جایگاه نخستین خویش - در پندار غالیان - بازگشته‌اند. در همین نقطه است که گروههایی از غالیان شیعه و واقفه با همدیگر تلاقی می‌یافته و انشعابهایی را در بدنه شیعه پدید می‌آورده‌اند.

به هر روی، این علاقه افراطی که خود تا اندازه‌ای نیز در نفوذ معنوی و عمق تحسین برانگیزی شخصیت و رفتار رهبران بزرگ ریشه دارد، هنگامی که با نادانی و نگاه سطحی هم درآمیزد سبب می‌شود علاقه‌مندان، رهبران دینی یا اجتماعی خود را در حدی «فراتر از انسانها» بیندارند و آنها را تا مرز خدایی بالا ببرند.

شاید این روایت علامه مجلسی از امام رضا علیه السلام تأییدی بر اثر این دو عامل در کنار هم باشد، آنجا که بنا بر روایت، امام علیه السلام به نادانی کسانی که علی علیه السلام را خدا پنداشتند و به تأثیر این نادانی در تحلیل نادرست آنان از فضایل و رفتارهای شبه معجزه امام توجه می‌دهد و سرانجام این حقیقت را یادآور می‌شود که «علی علیه السلام و فرزندانش بندگان گرامی خداوند و آفریده او و مسخر تدبیر اویند»<sup>۱</sup>.

هم در روایتی دیگر منقول از احمد بن حنبل است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«حکایت تو در میان مسلمانان همانند حکایت عیسی بن مریم است. گروهی او را دوست داشتند و در آن دوستی افراط ورزیدند و گروهی او را دشمن داشتند و در این دشمنی زیاده‌روی کردند»<sup>۲</sup>.

این عامل یعنی دوستی فراتر از اندازه درباره هر کس دیگری نیز ممکن است به غلو و مبالغه و خدانگاری بینجامد، چونان که از سر همین انگیزه نسبت به دیگر خلفای چهارگانه نیز غلو شده است. بنا بر این، همچنان این پرسش بر جای می‌ماند که چرا نسبت به امامان شیعه پدیده غلو بیش از دیگر کسان ظهور یافته و چرا شیعیانی که به طور طبیعی دوستدار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بوده و وظیفه داشته‌اند هیچ کس را بر پیامبر صلی الله علیه و آله برتری ندهند انحصاراً نسبت به امامان گرفتار افراط شده‌اند.

اینجاست که باید به عوامل دیگر نیز توجه کرد.

۲ - احساس کوتاهی و تقصیر نسبت به گذشته: عراقیان و به‌ویژه مردمان کوفه، آن هنگام که علی علیه السلام بر آنان حکومت می‌کرد درباره او بی‌مهری و بی‌وفایی روا داشتند و آن هنگام که در رویارویی خلیفه مسلمانان با معاویه که از

۱ - بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۸ - ۲۷۳، ج ۱۹.

۲ - بنگرید به: همان، ج ۲۵، ص ۲۸۴، ج ۳۴.

حکومت مرکزی اعلام انشعاب کرده بود به یاری عراقیان چشم امید بود از یاری خودداری ورزیدند. آنان - چنان که وردی می‌نویسد - «با این گمان که مسئله پیش آمده مسئله‌ای بسیار ساده است و فراتر از اختلاف میان دو رهبر که هر دو یک دین دارند و به یک گونه نماز می‌خوانند و کتابی واحد را تلاوت می‌کنند علی‌علیه را واگذاشتند، اما پس از گذشت مدتی برای آنان روشن شد که مسئله ژرف‌تر از این بوده و سیاست علی‌علیه در دراز مدت برای آنان سودمندتر بوده است. مردم در حالی در روزگار علی‌علیه زیستند که قدر او را ندانستند و چون درگذشت و در پی او حکمرانانی قلدر و ستمگر بر کرسی حکومت نشستند، آن مردم دریافتند که با مرگ علی‌علیه خسارتی جبران‌ناپذیر دامنگیر آنان شده است...»<sup>۱</sup>

در چنین شرایطی بود که عراقیان و به‌ویژه کوفیان نسبت به گذشته سخت پشیمان شدند و در جبران همه آن کوتاهیها که روا داشته بودند اینک به دام افراط‌گرفتار آمدند و غلو ورزیدند؛ و این طبیعت‌کنشها و واکنشهای عاطفی و احساسی است - و این نوع کنش و واکنش با طبع عراقیان سازگارتر می‌نماید - که گاه به تفریط گرفتار می‌آید و گاه به افراط در می‌غلند.

این غلو و افراط عراقیان همان چیزی است که طه حسین از آن با عنوان «تسلای دل خود

نسبت به بدیهایی که در روزگار حیات علی‌علیه با او روا داشته بودند»<sup>۲</sup> یاد می‌کند و دیگر کسانی هم که به نوعی به مسئله غلو و غالبان پرداخته‌اند از آن سخن به میان آورده‌اند؛<sup>۳</sup> اما این یگانه عامل نبود، بلکه از دیگر سوی فشار مخالفان علی‌علیه نیز بر آماده‌تر شدن اوضاع برای پدیده غلو می‌افزود.

۳ - فشار و ستم امویان: امویان که پس از کناره‌گیری امام حسن‌علیه از خلافت (سال ۴۱ق / ۶۶۱م) قسدرت مطلق را از آن خود ساختند، در ستم راندن بر علویان و به‌ویژه رهبران این خاندان و بر جای ماندگان اهل بیت هیچ مسرزی نشناختند و ستم روزافزون و پرده‌دری آنان بر ضد این خاندان و بر ضد شیعیان احساسات و عواطف را به مظلومیت اهل بیت متوجه ساخت و هر چه حکمرانان اموی بر ستم خویش افزودند و هر چه ناخرسندی خود را از نام و یاد علی‌علیه و شیعیان او آشکارتر ساختند آن مظلومیت آشکارتر گشت و خود زمینه را برای بروز و ظهور رویکردهای غلوآمیز نسبت به صاحب حقانی که بر آنان ستم رانده شده بود

۱ - وردی، مهزلة العقل البشري، ص ۶۴ - ۶۲.

۲ - بنگرید به: طه حسین، علی و بنوه، ص ۱۸۸.

۳ - برای نمونه بنگرید به: شبیبی، الصلة بين الشيع و الصوف، ص ۱۲۲؛ فباض، تاريخ الامامية، ص ۹۱ و

۹۲؛ وردی، مهزلة العقل البشري، ص ۶۶ - ۶۲.

قراهم تر ساخت و کار بدان جا رسید که علی علیه السلام و نام او نماد مخالفت با دولت حاکم شد.<sup>۱</sup>

بدین سان، ستمی که بر خاندان علی علیه السلام رفته بود و ممنوعیتی که نسبت به یاد و نام او وجود داشت، خود یکی از عوامل زمینه ساز غلو در باره آن حضرت بود و این نکته است که روشن خواهد ساخت چرا مردم با آنکه به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز اعتقاد داشتند و او را هم دوست داشتند درباره او غلو اظهار نکردند. وردی این حقیقت را این گونه بیان می کند:

«آنان [عراقیان] بر خلاف آنکه در دوستی علی علیه السلام غلو کردند در دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله غلو نوزیدند. علت این امر بدان باز می گردد که از دوستی محمد صلی الله علیه و آله منع نشده بودند و حکمرانانشان نیز در اظهار این دوستی با آنان شریک بودند».<sup>۲</sup>

در واقع، وردی با این سخن، مسئله غلو و عامل موثر در آن را به نوع روابط میان حکمرانان و مردم و تاثیر این رابطه در نوع برخورد و نگرش آنان باز می گرداند و ما را به این اصل مهم در جامعه شناسی سیاسی توجه می دهد که «وقتی شکاف میان حاکم و محکوم عمیق شود محکوم می کوشد درست بر عکس هر دعوت و تبلیغی که حاکم او را بدان فرا می خواند عمل کند. در چنین شرایطی محکوم می بیند که خود به خود به سوی غلو در دوستی هر کسی رانده شده است

که حاکم او را خوش ندارد یا خواهان ناسزاگویی به اوست».<sup>۳</sup>

بدین سان بخشی از عوامل دست اندرکار در بروز غلو در کوفه و عراق به شرایط اجتماعی، سیاسی آن روزگار و آن سرزمین باز می گردد و در چنان شرایط و روزگاری است که کسی چون مختار ثقفی با دعاوی و فضای مطلوب غالیان همراه می شود و از «کرسی علی علیه السلام» سخن به میان می آورد.

اما آنچه در این میان باز هم بر آمادگی اوضاع می افزود، روحیه عراقیان و کوفیان بود. این خود عاملی دیگر در بروز پدیده غلو در میان شیعیان عراقی است.

۴ - عراقیان و روحیه و بافت اجتماعی آنان: بر خلاف آنچه وردی بر آن تاکید می کند، کسانی چون تشار، امین و فیاض تأثیر یافت اجتماعی عراق، ضعف عنصر قبیله ای در بافت کوفه، حضور قبایل یمانی در این شهر، و آشنایی مردم عراق با ادیان و مذاهب غیر اسلامی و تاثیر این ادیان بر آنان و در کنار آن حضور و جایگاه موالی را که در صدد یافتن زمینه ای برتر بودند از عوامل بروز غلو دانسته اند.<sup>۴</sup>

۱ - بنگرید به: وردی، مهزلة العقل البشري، ص ۶۶.

۲ - همان، ص ۶۷.

۳ - همان.

۴ - بنگرید به: تشار، نشأة افکر الفلسفی فی الاسلام، ج ۲.

آنچه در تحلیل این گروه مهم به نظر می‌رسد، استنادی است که نشانگر به سخنی از ابن ابی‌الحدید کرده است. او از شارح نهج البلاغه نقل می‌کند که از تفاوت میان عراقیان و اعراب معاصر رسول خدا ﷺ سخن به میان می‌آورد که بر خلاف مردمان حجاز که سرشت آنان سرشت بادیه‌نشینان بوده و هیچ حکیم، فیلسوف، صاحب نظر و متکلم یا صاحب شبهه و یا بر سازنده یک نحله در میانشان نبوده، مردم عراق اهل تأمل و تدقیق و نظر و جست و جوی در آراء و عقاید و حتی شبهه بر اندیشه‌ها بوده‌اند و در این میان با ادیان پیشین نیز آشنایی داشته‌اند. این آشنایی همان چیزی است که نشان شکل‌گیری کانونهای تفکر گنوسی را بدان باز می‌گرداند و صاحبان این نوع از تفکر را خاستگاه غالبان معرفی می‌کند.

ناگفته نماند در کنار این ترکیب باید از حضور موالی نیز یاد کرد که به گفته فیاض بخش عمده‌ای از گردن نهادگان به تشیع را در نخستین مراحل تاریخی این مذهب در بر می‌گرفته<sup>۱</sup> و همین گروه بوده‌اند که به تعبیر ولهوزن به شیعیان عالی بدل شده‌اند.<sup>۲</sup>

از دیدگاه برخی از جمله فیاض در تاریخ الامامیه، عناصر ایرانی تباری که به تشیع عالی گرویدند از محیط قدیم خود اندیشه پرستی پادشاهان و خدا شمردن آنان را به ارث برده

بودند و در دوره اسلام نیز امامان در دیدگاه این گروه «همان جایگاهی معنوی را بر می‌کردند که در روزگار بت‌پرستی پادشاهان ایرانی آن را بر کرده بودند».<sup>۳</sup>

هر چند در پاره‌ای از عوامل یاد شده ملاحظاتی نیز وجود دارد و هر چند نمی‌توان دخالت همه این عوامل را در بروز پدیده غلو در میان شیعیان امامی یکسان دانست، اما چهارچوب کلی عوامل موثر در رخ نمودن این پدیده همان نکاتی است که از آنها سخن به میان آمد. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، منابعی که بدین بحث پرداخته‌اند<sup>۴</sup> بر این عوامل نوعی

→ ص ۶۸ و ۶۹؛ امین، فجر الاسلام، ص ۲۷۰ و ۲۷۱؛ فیاض، تاریخ الامامیه، ص ۸۹-۸۷.

۱- بنگرید به: فیاض، تاریخ الامامیه، ص ۶۳ و ۸۸.

۲- بنگرید به: ولهوزن، تاریخ سیاسی صدر اسلام شیعه و خوارج، ص ۳۹.

۳- فیاض، تاریخ الامامیه، ص ۸۸.

۴- برای نمونه بنگرید به: نثار، نشأة الفكر الفلسفی، ج

۲، ص ۶۸ و پس از آن؛ امین، فجر الاسلام، ص ۲۶۸ و

پس از آن؛ فیاض، تاریخ الامامیه، ص ۸۶ و پس از آن؛

وردی، مهزلة العقل البشري، ص ۵۱ و پس از آن؛

شیبی، الصلة بين التشيع والتصوف، ص ۱۲۱ و پس از

آن؛ همو، الفكر الشيعي والتزعات الصوفیه، ص ۳۰-

۲۰؛ عبدالعال، حركات الشيعة المتطرفین، ص ۱۸ و

پس از آن؛ عبدالحمید، دراسات في الفرق والعقائد

الاسلامیه، ص ۷۱ و ۷۲.

امام صادق علیه السلام ارتباط داشت و همین ارتباط سبب کنار زدن او از جانشینی امامت دوازده امامیها شد. از هشدارهایی که امامان شیعه در دوران پیش از غیبت داده‌اند و از گزارش روایان این هشدارها پیداست که طرفداران غلو در دوران حضور امامان علیهم السلام در عراق و افزون بر آن در مناطقی چون خراسان فراوان بوده‌اند. در آغازین دهه‌های عصر غیبت نیز غالیان در جوامع شیعه حضور داشته‌اند و بعدها هر چند به طور رسمی به حیات آنان خاتمه داده شده، اما مفردات یا تاثیراتی از اندیشه‌های آنان در بدنه شیعه دوازده امامی بر جای مانده است. طایفه نصیرییه نیز دنباله جریانی از غالیان که از عصر امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام آغاز شده بود معرفی می‌شوند.

اما از زاویه تکامل و تحول عقیدتی، غالیان نخستین. ظاهراً به‌طور عمده کسانی بوده‌اند که به غیبت و رجعت محمد بن حنفیه گراییده بودند، چنان که مدرسی طباطبایی می‌نویسد همین «اعتقاد در میان سواد اعظم مسلمانان با نام غلو شناخته شده و هواداران آن به عنوان غلات خوانده می‌شدند، و این مفهوم نخستین آن کلمه بود».<sup>۱</sup>

۱ - بنگرید به: صفری فروشانی، غالیان، ص ۵۱-۴۲.

۲ - مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۲۹ و

اتفاق نظر دارند و این به رغم آن است که در یکی از جستارهای جدید در آن باره، مولف کوشیده است شمار زمینه‌ها و عوامل پیدایی غلو را به دوازده مورد برساند و به نقد برخی از عوامل پیشگفته در نوشتار حاضر تیز بپردازد.<sup>۱</sup>

به هر روی، غلو و پدیده‌ای به نام غالیان، اثر پذیرفته از عوامل یاد شده و عواملی دیگر از این دست، برای نخستین بار در کوفه رخ نمود و خود را در حرکت مختار و برخی از شعارهای او و کیسانیان نخستین نشان داد. از آن پس با انتقال کانون مبارزات شیعی به زیدیان و همزمان با آن، تکامل و استمرار حیات شیعیان میانه‌رو - یعنی همانها که سلف دوازده امامیها بودند - غالیان به عنوان یک جریان تندرو شیعی در کنار بدنه شیعه به حیات و فعالیت خود ادامه داد. هر چند

بخشی از غالیان پیرو محمد بن حنفیه یعنی دنباله جریان کیسانیه بعدها در شیعیان غالی عباسیه حل شدند، اما در جوامع عراق همچنان کسانی از قبیل بیان بن سمعان پرچمدار جریان غلو بودند و پس از او نیز مغیره بن سعید بجلی این جریان را استمرار بخشید و همچنان غلو در عراق و کوفه به حیات خود ادامه داد. سردمدار بعدی غالیان در عراق ابو منصور عجلی بود و در پی مرگ او (سال ۱۲۱ق)، ابوالخطاب اسدی (م ۱۳۸ق) این جریان را پیش برد. همین ابوالخطاب است که با اسماعیل بن جعفر فرزند



اما بعدها و از اوایل سده دوم هجرت کسانی پیدا شدند که فردی از اهل بیت را خدا دانستند. معمولاً در دعوی این گونه کسان، آن مدعی خود پیامبری بود برای همان خدای ادعایی، چنان که برای نمونه حمزه بن عماره بریری بر خلاف دیگر کیسانیان که محمد بن حنفیه را موعود منتظر می‌پنداشتند او را خدا خواند و خود را نیز پیامبر او دانست.

این نوع از تفکر غالی چندان پایدار نماند، اما در دهه‌های سوم و چهارم سده دوم هجری گروه دیگری از غالیان رخ نمودند که به سان بخش عمده کیسانیان امامان را موجوداتی فراتر از بشر می‌خواندند که دارای علم نامحدود از جمله علم به غیب و قدرت تصرف در کائنات بودند و عقیده داشتند «که خداوند کار جهان از خلق و رزق و اختیار تشریح احکام را به آنان تفویض فرموده است»<sup>۱</sup>.

بدین سان سده دوم یا دو جریان غالی مواجه بود: جریانی که امام را خدا می‌پنداشت و جریانی که به تفویض خلق و رزق و حساب و کتاب بندگان به امامان اعتقاد داشت. در متون شیعی به طور معمول بنر جریان نخست نام غلات طیاره یا به طور خلاصه طیاره نهاده شده و جریان دوم به نام «مفوضه» مشهور شده است. به نظر می‌رسد بخش عمده‌تری از احادیث و متون شیعی حاکی از نكوهش غالیان به همین

جریان دوم نظر داشته باشد که خود حضوری در خور توجه و هشدار در جوامع شیعی داشته است.

مفوضه که بعدها با نام غالیان نیز از آنان سخن به میان آمده است هر چند در سده دوم از سوی امامان شیعه و متن جامعه شیعه به حاشیه رانده شدند، اما از دوره پس از رحلت امام رضا علیه السلام این گروه توانستند بر تلاش خود بیفزایند و در گسترش آموزه‌های خود از مجموعه‌ای از روایت‌هایی که بخشی نیز بر ساخته غالیان پیشین بود بهره جویند. تلاش گسترده این گروه در سده سوم و ستایش آنان از زبان ائمه علیهم السلام از کسانی چون مفضل جعفری بدان هدف انجام می‌گرفت که در بدنه شیعه و اندیشه‌های شیعه نفوذ کنند و حتی خود را نماینده تفکر شیعی قلمداد نمایند. تلاش قمیین (که از سوی غالیان مقصره خوانده شدند) در سالهای پس از غیبت در برابر این گروه، و حساسیتی که در آثار این دوره قمیین در برابر عقاید غالیان دیده می‌شود، نشان از آن دارد که تلاش و اندیشه گروه یاد شده دست‌کم در آن دوران توانسته بود در اندیشه شیعه جای پای بیابد. مواضع سرسختانه شیخ صدوق در آثاری چون الاعتقادات و من لایحضره الفقیه و لعن

۱ - همان، ص ۳۱ و ۳۲.

غالیان و مفوضه نمونه‌ای از حساسیت قمیین در برابر این جریان تندرو شیعی است.

مفوضه در دوران غیبت صفری به تلاش خود برای تصرف کرسی نمایندگی شیعه اثنی‌عشری ادامه دادند و در دوره‌های متاخرتر نیز به کلی خود را از عنوان مفوضه تبرئه کردند، «به‌گونه‌ای که گویی ائمه - در روایات حاکی از نکوهش غالیان - از یک فرقه که تنها در زمان آنان وجود داشته و سپس در صفحات تاریخ ناپدید شده است سخن می‌گفته‌اند»<sup>۱</sup>.

به نظر می‌رسد تلاشهای مفوضه در اواخر سده سوم و از آن پس سده چهارم بی‌ثمر نیز نبود و کار بدان جا رسید که حتی برخی متکلمان قدیم شیعه مثل نوبختیان در مبحث علم امام و ذاتی بودن شرایط امامت از دیدگاههای مفوضه پشتیبانی کردند. علاوه بر اینها دیدگاههای غالیان در دوره‌های پسین از رهگذر نوشته‌های شیعی دوازده امامی نیز به نسلهای بعد رسیده است. مدرسی در این باره می‌نویسد:

«در دوره‌های متاخرتر بسیاری از نوشته‌های مفوضه حتی آثار افرادی مانند حسین بن حمدان خصیبی که از تفویض نیز پا فراتر نهاده و بسیاری از مبانی غلات ملحد را در انوار و ادوار و نظائر آن پذیرفتند از راه نوشته‌هایی که برخی از دانشمندان شیعه برای مراجعه عوام و به شیوه عصری

دوره‌های خود نوشتند به سنت شیعی راه یافت. در این نوشته‌ها هدف کلی آن بود که اعتقاد مردم عادی به مقامات ائمه اطهار علیهم‌السلام و مبانی مذهب هر چه بیشتر تقویت و تحکیم شود و از افتادن آنان به دام مذاهب دیگر جلوگیری گردد. پس بسیاری از منقولات و روایات مربوط به معجزات و مطالب شگفتی‌انگیزی که در هر گونه کتابی برای ائمه یافت می‌شد در آن آثار نقل شده تا با مطالب مشابه در کتب فرق دیگر هم‌واردی کند. اما مولفان لزوماً متعهد به صحت جمیع روایاتی که در کتابهای خود نقل می‌کردند نبودند. کتابهایی مانند دلائل الامامه و مسند فاطمه طبری شیعی، عیون المعجزات حسین بن عبدالوهاب، تفسیر فرات بن ابراهیم، روضه یا مائة منقبه ابن شاذان، ثاقب المناقب عماد الدین طوسی، الخرائج و الجرائح قطب الدین راوندی و کتابهای متعدد دیگری از این قبیل بودند»<sup>۲</sup>.

بدین سان جریان غلو از سده‌های چهارم و پنجم به بعد به جای آنکه در قالب گروههای غالی و جماعت‌های مفوضه به حیات خود ادامه دهد، کوشید دست کم با برخی از آموزه‌های خود به بدنه شیعه امامیه اثنی‌عشریه نفوذ کند، به

۱- همان، ص ۶۳ و ۶۴.

۲- همان، ص ۶۶ و ۶۷.

گونه‌ای که می‌توان گفت: امروزه جدای از نصیریبه که در سوریه، لبنان و ترکیه چند میلیون پیرو دارد و ادامه حیات یکی از گروه‌های غالیان است، با گروه قابل‌ذکری به نام غالیان رویاروی نیستیم، و البته به‌رغم این حقیقت بخشی از آموزه‌ها و انگاره‌های جریان غلو در رگه‌هایی از تفکر برخی از جوامع شیعی به چشم می‌خورد.

### اندیشه‌های غالیان

از آن روی که غالیان به عنوان یک فرقه مستقل به حیات خود ادامه نداده‌اند و نمی‌توان این گروه را دارای مسلک یا مکتب کلامی و یوژدی دانست که آثار مسدونی نماینده آراء و اندیشه‌هایش باشد، به ناچار می‌بایست آموزه‌ها و انگاره‌های این گروه را در گزارش منابع فرقه‌شناختی یا منابع رجالی، آنجا که به تبیین عقاید برخی از غالیان پرداخته‌اند، جست.

در منابع متأخر یکی از کسانی که به جست‌وجوی خطوط کلی اندیشه غالیان پرداخته عرفان عبدالحمید در کتاب *دراسات فی الفرق والعقائد* است. بر پایه گزارش او که یکی از سنجیده‌ترین کتابها در این زمینه است تفکر غالیان در چند مشخصه عمده رخ می‌نماید. این مشخصه‌ها که در منابع فرقه‌شناختی نیز از آنها سخن به میان آمده است عبارت‌اند از:

۱ - اندیشه حلول و تجسم، بدین معنی که

برخی از امامان را خدا خواندند و به حلول روح الهی و مجسم شدن این روح در آنها عقیده یافتند؛ برای نمونه، چنان که منابع فرقه‌شناختی آورده‌اند، ابن سبا به حلول روح الهی در علی علیه السلام عقیده داشت، شریعه بر این پندار بودند که خداوند در پنج تن؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام حلول کرده است، عمیریبه - یکی از شاخه‌های خطاییه - امام صادق علیه السلام را پرستش کردند، جناحیه مدعی شدند که روح خدا در پیامبران و امامان حلول می‌کند، بیانیه پنداشتند جزئی الهی در علی علیه السلام حلول کرده و با جسم او اتحاد یافته و آن حضرت به واسطه همین جزء الهی از غیب آگاهی داشته است و خطاییه نیز برای امامان دعوی خدایی کردند. گاه حتی برخی از فرقه‌ها یا رهبران غالیان از این هم فراتر رفتند و مدعی حلول روح الهی از رهگذر نوعی تناسخ در این رهبران شدند و ادعا کردند این رهبران به واسطه همین حلول و تناسخ شایسته مقام رهبری آنان شده‌اند. چنین چیزی نسبت به بیان بن‌سمعان و همچنین از رزامیه، کاملیه، حریبیه، جناحیه و گروهی از خطاییه نقل شده است.<sup>۱</sup>

۱ - بنگرید به: عبدالحمید، *دراسات فی الفرق والعقائد الاسلامیه*، ص ۷۰ و ۷۱، به نقل از: اشعری، *مقالات الاسلامیین*، ج ۱، ص ۷۷، ۸۰ و پس از آن؛

در این باره که چنین عقیده‌ای میان غالیان از کجا سرچشمه گرفته است اختلاف نظر وجود دارد:

الف - برخی این اندیشه را به تفکر ایرانی که پادشاه را از نسلی پاک و جدای از دیگر مردم و تجسمی از روح خدا می‌دانسته‌اند برگردانده و آن را با انگاره «فَرُّ یزدان» در خاندانهایی ویژه همسان و همانند دانسته‌اند. شماری از خاورشناسان چون دوزی، اگوست مولر و دارمستر طرفدار این نظریه‌اند.

ب - اما برخی دیگر این اندیشه را تحت تأثیر یا همگون با تفکر گنوسی در جهان اسلام می‌دانند و با اظهار اینکه سرچشمه این اندیشه غیر ایرانی و اساساً عربی است به خاستگاه مسیحی چنین تفکری توجه داده‌اند. برخی از نظریه‌پردازان مسلمان چون غزالی و ابن خلدون چنین مشابهتی را یادآور شده و در میان خاورشناسان نیز کسانی چون آدام متز، فریت لندر و گلدزیهر از آن طرفداری کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۲ - اندیشه تشبیه و تجسیم: در پاره‌ای از منابع فرقه شناختی از این سخن به میان آمده که برخی از رهبران غالیان صفاتی جسمانی یا صورت مشخصی را به خداوند نسبت داده‌اند. در گزارش این منابع چنین اندیشه‌ای به بیان بن سماعان و مغیره بن سعید نسبت داده شده است.<sup>۲</sup>

۳ - اندیشه حلول و تناسخ: مقصود از این

اندیشه آن است که روح از بدن انسانی به بدن انسان دیگر منتقل می‌شود و آن که به ظاهر او را مرده پنداشته‌ایم نمی‌میرد، بلکه روح او به آسمانها می‌رود تا سپس در انسان دیگر حلول کند. شهرستانی این اندیشه را به یکی از اصول شاخه‌های خطابییه - جناحیه، بیانیه و کیسانیه نسبت داده است.

۴ - مرگ ظاهری (دوسه‌تیسیم dosetism):

یکی از دیگر عقایدی که از غالیان گزارش شده این است که پس از مرگ امام یا پیشوایی که به او عقیده داشتند مدعی می‌شدند او تنها بر حسب ظاهر مرده است و آنچه در واقع رخ داده این بوده

→ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۰۹ - ۲۰۳ و ج ۲، ص ۱۳، ۱۵ و ۱۶؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۵۰؛ اسفندیلی، البصیر فی الدین، ص ۸۲، ۷۸، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰ و ۱۱۱؛ ابن حزم، الفصل ج ۴، ص ۴؛ فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین، ص ۵۷، ۵۸ و ۶۱.

۱ - بنگرید به: عبدالحمید، دراسات فی الفرق والعقائد الاسلامیه، ص ۷۱ و ۷۲، به نقل از: گلدزیهر، العقیده والشریعه، ص ۲۹۴، والهوزن، الاحزاب المعارضة فی صدر الاسلام، ص ۲۴۱.

۲ - بنگرید به: عبدالحمید، دراسات فی الفرق والعقائد الاسلامیه، به نقل از: شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۱؛ فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین، ص ۶۲ و ۸۲؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۱۴؛ خیاط، الانتصار، ص ۶.

که روح او به آسمانها عروج کرده و آن که کشته شده یا مرده شخصی دیگر در سیما و صورت او بوده است. از دیدگاه فریت لندر این عقیده با پندارهای گروهی از بدعتگذاران مسیحی پیوند دارد و تحت تأثیر گروهی از مانویان که به کیش مسیحی در آمده و بعدها مسلمان شده بودند به اسلام نیز رخنه کرد. چنین عقیده‌ای را در باره امام علی علیه السلام به عبدالله بن سبأ، در باره ابوالخطاب به خطابی و در باره ابومسلم خراسانی به رزامیه نسبت داده‌اند.<sup>۱</sup>

۵- اندیشه نبوت مستمر: از غالیان چنین نقل می‌شود که روح نبوت را حقیقتی واحد دانسته‌اند که در اشخاص مختلف ظهور یافته و پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم امکان ظهور آن در شخصیت امام علی علیه السلام وجود دارد و نبوت در او نیز تجلی پیدا کرده است. سرچشمه این عقیده را ولهوزن به آرای یهودیان و مواعظ بر ساخته منسوب به کلیمانت باز می‌گرداند و فریت لندر آن را مستقیماً از آرای کلیمانت می‌شمرد.<sup>۲</sup>

۶- گرایش به الحاد و اباحیگری: منابع فرقه‌شناختی سنّی در پاره‌ای موارد و به گروه‌هایی از غالیان اباحیگری و الحاد را نسبت می‌دهند، چنان که از فرو نهاده شدن تکلیف به حرامها و واجبه‌های ظاهری نزد جناحیه، منصوریه و معمربیه سخن به میان آورده‌اند. تمایل عمومی منابع یاد شده به آن است که

سرچشمه این عقیده را آرای فرقه‌های مجوس از قبیل مزدکیه و زروانیه معرفی کنند.<sup>۳</sup>

۷- اندیشه تقدیس اعداد: گاه در میان فرقه‌هایی از اهل غلو و تأویل نمونه‌هایی از مقدس شمردن برخی اعداد دیده می‌شود، چنان که نزد قرامطه و منصوریه عدد هفت از تقدیس برخوردار بوده است. حمزه بن عماره بربری که از پیشینیان غالیان است نیز از هفت سبب از اسباب آسمانی که بر او نازل شده سخن به میان آورده و نزد بهائیان نیز عدد ۱۹ محترم است. عرفان عبدالحمید این گرایش را اثر پذیرفته از فلسفه فیثاغورثیان دانسته است.<sup>۴</sup>

۱- بنگرید به: عبدالحمید، دراسات فی الفرق و العقائد الاسلامیه، ص ۷۷ و ۷۸، به نقل از: بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۴۳ و ۱۴۸؛ اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۰-۴۰؛ ابن حزم، الفصل، ج ۴، ص ۱۸۷.

۲- بنگرید به: عبدالحمید، دراسات فی الفرق و العقائد الاسلامیه، ص ۷۹ و ۸۰، به نقل از: بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۵۰؛ اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۱۴؛ ولهوزن، الاحزاب المعارضة فی صدر الاسلام، ص ۲۴۹؛ گلدزیه، العقیده و الشریعه، ص ۲۴۰.

۳- بنگرید به: عبدالحمید، دراسات فی الفرق و العقائد الاسلامیه، به نقل از: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۲، ص ۸۶؛ فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۸۹؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۶۰؛ اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۱۹.

۴- بنگرید به: عبدالحمید، دراسات فی الفرق و العقائد

پیش از به پایان بردن این مبحث یادآوری یک نکته لازم به نظر می‌رسد.

یادآوری: آنچه از عقاید غالیان نقل شد هم از سوی محافل سنی و هم از سوی محافل اعتدالگرای شیعی مردود دانسته شده است، چونان که منابع فرقه‌شناختی سنی به همین اعتبار به کفر و زندقه غالیان حکم کرده‌اند.<sup>۳</sup> در منابع شیعی نیز از نخستین سده‌های شکل‌گیری مکتب کلامی شیعه از نادرستی این عقاید سخن گفته شده است، برای نمونه، شیخ صدوق درباره غالیان قاطعانه می‌نویسد:

«عقیده ما در باره غالیان و مفوضه این است که آنان به خداوند کافر شده‌اند و از یهودیان، مسیحیان، مجوس، قدریه، حروریه و از همه صاحبان بدعتها و هوسهای گمراه‌کننده بدترند».<sup>۴</sup>

ابن بابویه سپس ادامه می‌دهد که از دیدگاه ما پیامبر خدا ﷺ مسموم شده و امامان شیعه بجز

→ الاسلامیه، ص ۸۲ و ۸۳.

۱ - بنگرید به: شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲ - بنگرید به: مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۳ - برای نمونه بنگرید به: اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۸۷-۶۵؛ ملطی، التبیه والرد، ص ۱۸ و پس از آن؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۵۴ و پس از آن؛ اسفرائینی، التصیر فی الدین، ص ۱۰۸ و پس از آن.

۴ - ابن بابویه، الاعتقادات، ص ۹۷.

چنین می‌نماید که عرفان عبدالحمید در گزارش ارزشمند خود درباره مشخصه‌های فکری غالیان برخی از عقاید آنان را فروگذار کرده است. از آن جمله می‌توان از عقیده به بداء و رجعت نیز نام برد که شهرستانی آنها را در کنار تشبیه و تناسخ، چهار ویژگی فکری مشترک میان همه غالیان معرفی کرده است.<sup>۱</sup> اما علت رویگردانی عبدالحمید از ذکر این دو عقیده در باب عقاید غالیان گرایش عمومی شیعیان دوازده امامی به رجعت و بداء است.

۸ - تفویض: اما از اینها که بگذریم، یکی از مهم‌ترین عقاید غالیان که در منابع شیعی نیز با نکوهش و انکار از آن یاد شده عقیده به تفویض است و از همین روی، چونان که گذشت بخش عمده غالیان را در منابع شیعی مفوضه خوانده‌اند. تفویض بدان معنی که غالیان معتقد بودند و منابع شیعی آن را از عقاید اثنی عشریه نفی می‌کنند، عبارت از این بود که از سویی اعتراف داشتند که امامان علیهم‌السلام حادث و آفریده خدایند و قدیم نیستند. و از سویی دیگر خلق و رزق را به آنان نسبت می‌دادند و مدعی بودند خداوند آنان را به صورتی ویژه آفریده و کار جهان را با همه آنچه در آن هست و نیز افعال بندگان را به آنان واگذارده و تفویض کرده است.<sup>۲</sup> این کلیاتی از عقاید غالیان است که در منابع سنی و شیعی می‌توان بدانها دست یافت؛ اما

امام مهدی (عج) که زنده است هر کدام یا مسموم شده و یا به قتل رسیده‌اند. او پس از آن می‌گوید: «اعتقاد ما آن است که این وقایع [یعنی کشته شدن و مسموم شدن] بر وجه حقیقی خود در مورد آنان صورت پذیرفته و چنین نبوده است که آن‌گونه که تجاوزکنندگان از حدود مقرر در مورد آنان مدعی شده‌اند، امر بر مردم مشتبه شده باشد، بلکه مردم به چشم خود و نه به تخیل و توهم کشته شدن آنان را دیده‌اند و در این هیچ شک و شبهه‌ای در میان نیست. بنابراین، هر کس درباره همه امامان یا حتی یکی از آنان مدعی مرگ ظاهری شود به هیچ وجه بر دین و آیین ما نیست و ما از او بیزاریم»<sup>۱</sup>.

شیخ صدوق عقیده به تفویض امر خلق و رزق به امامان را نیز محکوم و روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن امام علیه السلام در پاسخ کسی که گفته بود مفوضه می‌گویند خداوند محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را آفریده و سپس کار را به آنان واگذاشته و آنان هستند که می‌آفرینند، روزی می‌دهند، زنده می‌کنند و می‌میرانند، فرمود: آن دشمن خدا [که چنین می‌گوید] دروغ گفته است. سپس امام علیه السلام افزود که چون نزد آن مرد [یعنی همان پیرو ابن سبا که به غلو عقیده داشت] بازگشتی این آیه را بر او بخوان که خداوند فرموده است: ﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ

شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»<sup>۲</sup>.

در منابع متأخر شیعی نیز همین نفی و انکار در مورد غالیان وجود دارد، چنان که برای نمونه علامه مجلسی در بحار الانوار فصلی را به نفی تفویض و غلو و روایات حاکی از لعن و نفرین غالیان و هشدار به مردم نسبت به آنها و افکار و

۱ - عمان، ص ۹۹.

نباگفته نماند شیخ مفید دربارهٔ روا بودن مرگ بر امامان علیهم السلام از آنچه شیخ صدوق نیز گفته است فراتر می‌رود و این سخن استاد خود را که رحلت هر یک از امامان را یا به قتل یا به مسموم شدن دانسته چنین نقد کرده است:

«آنچه قطعی است این است که امیرمؤمنان علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام به کشته شدن از دنیا رفتند و به مرگ عادی رحلت نکردند. موسی بن جعفر علیه السلام نیز از کسانی است که پس از این بزرگان به مسموم شدن رحلت کرد. درباره امام رضا علیه السلام نیز قوی‌تر همین است؛ هر چند در این خصوص تردید وجود دارد؛ اما در باره دیگر امامان راهی به این داوری وجود ندارد که گفته شود مسموم شده، به قتل رسیده، یا به شکنجه و زندان رخت از میان بر بسته‌اند». بنگرید به: مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲ - رد / ۱۶؛ یا برای خدا شریکانی قرار داده‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و در نتیجه [این دو] آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟ بگو خداوند آفریننده هر چیزی است و او یگانه قهار است.

اندیشه‌هایشان و بر حذر داشتن مردم از این جماعت اختصاص داده است.<sup>۱</sup> همو در مرآة العقول نیز در شرح باب تفویض به ائمه علیهم‌السلام تنها تفویض در کار احکام دین را به امامان درست دانسته و نوع تفویض در باب خلق و امر و رزق و میراندن و زنده کردن را نادرست شمرده است.<sup>۲</sup>

از این روی امروزه نیز در محافل اعتدالگرایی شیعی امامی و فقهای عظام از این تفویض دفاع نمی‌شود و عقایدی چون تفویض و حلول و همانند آن را باید در آثار و اندیشه‌های تند روانی از سر شاخه‌های مکتب اهل حدیث و حشویه و یا گروههایی چون شیخیه جست؛ اما شیعه اثنی عشریه که متمسک به کتاب خدا و عترت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است همواره از غلو و تفویض تبری داشته ولی فضایل و کمالات ائمه معصومین از عترت پیامبر اکرم را - چنان که خود آنان فرموده‌اند - معتقد است و با محبتشان به خدای تعالی تقرب می‌جوید.

## منابع و مآخذ

۱ - ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۵۸۶ - ۶۵۶)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، افسست از روی چاپ دوم قاهره، داراحیاء الکتب العربیه عیسی

البابی الحلبی و شرکاؤه، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م - ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م.

۲ - ابن اثیر جزیری، علی بن محمد بن محمد بن عبدالواحد (۵۵۵ - ۶۳۰ ق)، الکامل فی التاریخ، تحقیق ابوالفداء عبدالله قاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.

۳ - ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین مشهور به صدوق (۳۱۱ - ۳۸۱ق)، من لایحضره الشقیه، به تصحیح و باورقی علی اکبر غفاری، چاپ دوم: قم، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، بی تا.

۴ - همو، الاعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، تهران، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق/ ۱۳۷۱ش.

۵ - ابن حزم، علی بن احمد اندلسی ظاهری (۳۸۴ - ۴۵۶ق)، الفصل فی الملل و الاواء و المل، با حواشی احمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م.

۶ - ابن کثیر، اسماعیل بن عمر دمشقی قرشی (۷۰۰ - ۷۷۴ق)، البدایة و النهایه، بیروت، مکتبه المعارف، بی تا.

۷ - امین، احمد (۱۸۸۶ - ۱۹۵۴م)، فجر الاسلام، قاهره، مکتبه النهضة المصریه، ۱۳۸۰ق/ ۱۹۶۱م.

۸ - جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام از سال چهل تا سال صد هجری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۶۹.

۹ - حسین، طه (۱۸۸۹ - ۱۹۷۳م)، علی و بنوه، چاپ

۱ - بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۵۰ - ۲۶۱.

۲ - بنگرید به: همو، مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۵۵ - ۱۴۱.



هفتم: قاهره، دارالمعارف بمصر، بی تا.  
تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران،  
دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش.

۱۸ - محمد بن محمد بن نعمان (۲۳۶ - ۴۱۳ق)، تصحیح  
اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاہی، تهران،  
المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید،  
۱۴۱۳ق/۱۳۷۱ش.

۱۹ - مدرسی طباطبائی، حسین، مقدمه ای بر فقه شیعه،  
کلیات و کتاب شناسی، ترجمه محمد آصف فکرت،  
مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۲۰ - همو، مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی  
فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزدپناه،  
چاپ دوم: بی جا، ۱۳۷۵.

۲۱ - نشار، د. علی سامی، نشأة الفكر الفلسفی فی اسلام،  
چاپ چهارم: بی جا، دارالمعارف، ۱۹۶۶م.

۲۲ - نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی (سده سوم)، فرق  
الشیعه، نجف، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۵ ق /  
۱۹۳۶م.

۲۳ - وردی، علی، مهزلة العقل البشري، [بغداد]، دارکوفان،  
بی تا، تاریخ مذکور در صفحه پایانی کتاب ۱۹۶۵ م.

□

۱۰ - سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، دراسة  
موضوعية مقارنة للمذاهب الاسلاميه، قم، مؤسسة  
النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم  
المقدسه، ۱۴۱۶ق.

۱۱ - شیبی، کامل مصطفی، الصلة بين التصوف والتشيع،  
چاپ دوم: قاهره، دارالمعارف بمصر، بی تا.

۱۲ - همو، الفكر الشيعي والزعات الصوفية حتى مطلع القرن  
الثاني عشر الهجري، بغداد، مكتبة النهضة، ۱۳۸۶ق/  
۱۹۶۶م.

۱۳ - طبری، محمد بن جریر (۲۲۴ - ۳۱۰ق)، تاريخ الاسم  
و الملوك، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۷ ق .

۱۴ - عبدالحمید، عرفان، دراسات فی الفرق و العقائد  
الاسلاميه، بغداد، مطبعة اسد، بی تا.

۱۵ - فیاض، عبدالله، تاريخ الامامية و اسلافهم من الشيعة منذ  
نشأة التشيع حتى مطلع القرن الرابع الهجري، چاپ دوم:  
بيروت، مؤسسة الاعلمي، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.

۱۶ - مجلسی، محمدباقر (۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق)، بحار الانوار  
الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار، چاپ دوم: بيروت،  
مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳م.

۱۷ - همو، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تحقیق و